

همه عاشق شازده کوچولو هستند!

شازده کوچولو پرسید: «تو که هستی؟ چه خوشگلی!» روباه گفت: «من روباه هستم.» شازده کوچولو به او تکلیف کرد که «بیا با من بازی کن.»



ترجمه‌ی سحر منصوری: شازده کوچولو پرسید: «تو که هستی؟ چه خوشگلی!» روباه گفت: «من روباه هستم.» شازده کوچولو به او تکلیف کرد که «بیا با من بازی کن.»

من آن قدر غصه به دل دارم که نگو...» روباه گفت: «من نمی‌توانم با تو بازی کنم. مرا اهلی نکرده‌اند.» شازده کوچولو آهی کشید و گفت: «بیخش!» اما پس از کمی تأمل باز گفت: «اهلی کردن یعنی چه؟»...
... روباه گفت: «اهلی کردن چیز فراموش شده‌ای است... یعنی علاقه‌ایجاد کردن»...

حتی اگر تا حالا کتاب شازده کوچولو را نخوانده باشید، تقریباً غیرممکن است اسمش را نشنیده باشید. کتابی که با فروش بیش از 140 میلیون نسخه در جهان، از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ ادبیات جهان محسوب می‌شود. شاید همیشه فکر می‌کردیم چه طور می‌شود این کتاب متفاوت را روی پرده‌ی سینما به تصویر کشید. «مارک آزبورن»، کارگردان انیمیشن‌های «پاندای کونگ فوکار» و «باب اسفنجی شلوارمکعبی» بهترین راه حل را برای این کار پیدا کرد. انیمیشن شگفت‌انگیز او که پیش از این در جشنواره‌ی کن و جایزه‌ی سزار حاضر بوده، در بخش «مروری بر سینمای فرانسه»، میهمان سی و چهارمین جشنواره‌ی جهانی فیلم فجر است. به همین بهانه با هم ترجمه‌ی گفت‌وگوی نشریه‌ی روزانه‌ی جشنواره‌ی کن 2015 را با این کارگردان 46 ساله‌ی آمریکایی می‌خوانیم.

* * *

«شازده کوچولو» چه معنایی برای شما دارد؟

باید کمی در زمان به عقب برگردم. اولین کتاب شازده کوچولوم را سال‌ها پیش همسرم به من هدیه داد. آن کتاب، کپی نسخه‌ای بود که او از دوران کودکی‌اش داشت. آن زمان من برای تحصیل در شهر دیگری بودم و سپری کردن روزها، تنهایی و تحمل این فاصله برای هر دوی ما سخت بود. شازده کوچولو در بهترین زمان ممکن به دستم رسید. من دانشجوی انیمیشن بودم و سعی می‌کردم تا راهم را به عنوان یک هنرمند پیدا کنم. این داستان فوق‌العاده بود و باعث شد تا به دنیای کودکی خودم و جهان خلاق کودکان برگردم. در انیمیشن شازده کوچولو می‌خواستیم روی همین نکته‌ها دست بگذاریم. یکی این که چه طور یک داستان می‌تواند عاملی در ارتباط قلب‌های انسان‌ها باشد و دیگر این که تأثیر شگفت‌انگیزی که یک داستان می‌تواند بر تغییر ذهن، زندگی، یک فرد داشته باشد.

در انیمیشن نسبت به داستان اصلی تغییرات بزرگی اتفاق افتاده؛ نگاه شما به این داستان عامل این تغییرها بود؟

رویکردهای مختلفی در اقتباس از یک داستان و تبدیل آن به اثر سینمایی وجود دارد. اما خیلی روشن می‌گویم که من به هیچ وجه نمی‌خواستم کتاب را بردارم و از صفحه‌ی یک تا صفحه 100 را کلمه به کلمه به تصویر بکشم. در اقتباس از شازده کوچولو، برایم اهمیت داشت که تجربه‌ی حسی و عاطفی‌ای را نشان دهم که هر خواننده در طول داستان با آن روبه‌رو می‌شود. می‌دانم که هر خواننده برداشت شخصی خود را از داستان دارد، اما چیزی که شما در انیمیشن شازده کوچولو می‌بینید، عصاره‌ی اصلی حسی است که اغلب خوانندگان این داستان آن را به طوری مشترک تجربه کرده‌اند. تبدیل این حس به تصویر و گذر از ادبیات به سینما، واقعاً کار سختی است.

شازده کوچولو از شناخته شده‌ترین داستان‌های دنیاست و مخاطبانش به یک سن و یک فرهنگ محدود نمی‌شوند؛ با این حال شما بدون آن که تحت تأثیر این محبوبیت گسترده قرار بگیرید، خیلی آزادانه با این داستان برخورد کرده‌اید. موافقت می‌کنید؟

دلیل این سؤال و حساسیت شما را کاملاً درک می‌کنم. من نگاهی فراتر از صفحه‌های کتاب به این داستان داشتم و در عین حال احترام قلبی عمیقی برای تک تک کلمه‌های «آنتوان دوسنت اگزوپری» قائل هستم. اقتباسی پاک از این کتاب می‌خواستیم که بازتابی صادقانه و حقیقی از داستان باشد. در این انیمیشن، دخترچه‌ای را می‌بینید که شازده کوچولو برایش الهام‌بخش بوده به او در رها شدن از ترس‌های سیاهش کمک می‌کند. نشان دادن ارتباط بین دخترچه و پیرمرد خلبان که ماجرای شازده کوچولو را برای دخترک تعریف کرده، خیلی سخت‌تر از چیزی است که به نظر می‌رسد. به نظرم این داستان از مشکل‌ترین داستان‌هایی است که می‌شود آن را اقتباس کرد و راستش زمانی این کار را عملاً غیرممکن می‌دانستم. کاری که من کارگردان کردم، پیدا کردن راهی بود تا آن را با صداقت و وفاداری به روح آن به تصویر بیاورم. سینما سازه‌ی من.

می‌خواهم از تکنیک این انیمیشن بپرسم. چرا از ترکیب دو تکنیک انیمیشن دیجیتال و استاپ‌موشن (تکنیک زنده‌نگاری اشیا) استفاده کردید؟

همیشه نگاهم به تکنیک‌های انیمیشن بر مبنای نیاز داستان است. چون معتقدم هر تکنیک می‌تواند یک وجه از خیال را به تصویر بکشد و البته این جادوی هنر انیمیشن است. داستان شازده کوچولو پر از کنتراست (تضاد) است. شما هم جهان کودکان را در آن می‌بینید و هم عالم بزرگسالان را. هم در دنیای واقعی آن قدم می‌زنید و هم پا به جهان خیالی آن می‌گذارید. به نظرم هوشمندانه‌ترین راه برای آن که فضای داستان در انیمیشن حفظ شود، استفاده از همین تکنیک‌های متفاوت بود. تکنیک‌های انیمیشن، سنت، به عالم که دکانه نزدیک است ه انیمیشن، سحر، (دبختنا)، هم تکنیک خف، داء، عالم نازگسالان، است. به عنوان آخرین سؤال، سراغ گویندگان انیمیشن برویم. حتماً حضور در اثری که بر مبنای یکی از محبوب‌ترین داستان‌های جهان ساخته شده، دست شما را برای انتخاب گویندگان خیلی باز گذاشت. نه؟

به هدف زدید! همه عاشق این کتابند و من می‌توانستم سراغ تمام بازیگران بزرگ سینما در هر کجای جهان بروم. این فکر خیلی هیجان‌زده‌ام می‌کرد. وقتی شخصیت خلبان در فیلم شکل گرفت، هیچ تصویری از صدای او نداشتم. در حقیقت نویسنده‌ی فیلم‌نامه «ایرنا بریگنول» بود که پیشنهاد حضور «جف بریجز» را برای گویندگی این نقش داد. وقتی این اسم مطرح شد، دیگر نمی‌توانستم صدایی جز صدای او بر روی نقش خلبان بشنوم. بریجز برای این نقش، بهترین انتخاب بود و خودش هم با توجه به علاقه‌ی فراوانش به داستان از همکاری با این پروژه خیلی لذت برد. «مکنزی فوی»، گوینده‌ی نقش دختر بچه هم انتخاب بسیار مناسب دیگری بود. او یک هنرپیشه‌ی فوق‌العاده است که می‌تواند کودکانه حرف بزند و مثل یک هنرپیشه‌ی حرفه‌ای، فکر کند. او بار بزرگی از کار را بر دوشش داشت. باید بگویم که همیشه سعی کرده‌ام کارگردان خودرایی نباشم و برای همین به تک‌تک گویندگان این انیمیشن فرصت داده شد تا آزادانه به شخصیت و نقششان حس و جان ببخشند و برای همین فکر می‌کنم صداها بسیار خوب بر نقش‌ها نشسته است.